

ساخت اجتماعی طلاق در ایران

محمدتقی کرمی^۱

چکیده

طلاق از جمله مسائل اجتماعی در ایران است که در دهه‌های گذشته در ساخت اجتماعی‌اش دگرگونی‌هایی ایجاد شده است. موضوع تحقیق حاضر، چگونگی ساخت‌یابی اجتماعی طلاق در ایران است. به منظور تحلیل این موضوع، از مدل نظری واقع‌گرایی تحلیلی استفاده شده است. نظریه‌ی اساسی در این مدل، نظریه‌ی اراده‌گرایانه کنش است که پارسونز در دوره‌ی نخست تلاش نظریش آن را بسط و توضیح داد. روش اصلی نیز تحلیل ثانویه است. مبنای تأمین داده‌ها به منظور تحلیل، داده‌های پژوهش‌های کلان و عمدتاً ملی است که پیش از این صورت گرفته است. بر اساس مدل مذکور و با استفاده از روش تحلیل ثانویه، ابعاد عینی و ذهنی طلاق و الگوی تغییر نگرشی در خصوص طلاق نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: طلاق، تغییر اجتماعی، ساخت اجتماعی.

مقدمه

تغییرات اجتماعی یکی از عرصه‌های مهم پژوهش در حوزه علوم اجتماعی است. به موازات تحولات اجتماعی در جوامع علوم اجتماعی به واسطه توانایی و انگیزه در توصیف، تبیین و تحلیل تغییرات اجتماعی اهمیت مضاعفی می‌یابند. این اهمیت آنگاه برجسته می‌شود که از علوم اجتماعی انتظار آرایه راهبرد و ورود در عرصه سیاست گذاری فرهنگی و اجتماعی نیز وجود داشته باشد.

تحولات اجتماعی در جامعه ایرانی به دلایل عدیده و از جمله ورود گفتمان مدرنیته و تکنولوژی‌های گسترده مهم‌ترین ویژگی جامعه ایرانی در سال‌های پس از انقلاب است. چگونگی فهم، توصیف و تحلیل نسبت تحولات گسترده اخیر با ماهیت انقلاب اسلامی و گفتمان حاکم بر آن مجال واسعی را طلب می‌کند که در مجال و اندازه این نوشته نیست.

یکی از عرصه‌های پرتحول اجتماعی در جامعه ایرانی پس از انقلاب، عرصه خانواده و زنان و یا به تعبیری قلمروهای جنسیتی در معنای عام است. حضور زنان در عرصه آموزش عمومی و آموزش عالی و پیشی‌گرفتن آنان بر مردان در ورود به دانشگاه‌ها، حضور پررنگ در عرصه‌های اشتغال و مناصب بالای سیاسی و فرهنگی در مقایسه با گذشته، افزایش مشارکت نسبی زنان در ساختار قدرت در خانواده؛ مصادیق عمده و مورد توجه تحول در حوزه‌های جنسیتی است. در کنار تحولات فوق، برخی از تحولات در حوزه مسایل خانواده و زنان در عرصه عمومی و در میان پژوهشگران و نخبگان به عنوان آسیب یا مساله اجتماعی شناخته می‌شود. بدپوشی، افزایش گرایش به مد و آرایش در میان زنان، غلبه ارزش‌ها و هنجارهای غیرومی در میان زنان و دختران از جمله این موارد است.

در این میان مهم‌ترین آسیب یا مساله اجتماعی فرا روی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مساله طلاق است. حجم وسیع دیدگاه‌ها و نظرات درباره نامطلوب بودن روند طلاق در جامعه، که از آن با تعابیری همچون پایان خانواده، تضعیف خانواده و یا تزلزل در ارکان خانواده یاد می‌شود، بیان‌گر پروبلماتیک شدن مساله طلاق در عرصه ذهنی است.

بخش مهمی از معضله ذهنی طلاق به دلیل جایگاه و اهمیت نظام خانواده در ایران است که باورهای دینی و مذهبی نیز آن را تایید کرده است، تا جایی که در اصل دهم قانون

اساسی آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزیها مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» در بسیاری از تحلیل‌های صورت گرفته، استواری روابط خانوادگی بر مدیریت مساله طلاق و پیشگیری از افزایش رشد طلاق حمل گردیده و بنابراین افزایش طلاق در کشور به عنوان تخلف از قانون اساسی فهم شده است. در اندیشه پیروان این دیدگاه افزایش طلاق معلول سیاست‌های مستقیم برنامه‌های توسعه به خصوص برنامه‌های سوم و چهارم توسعه در ایران است. در این مقاله بر آنیم تا با بررسی ساخت اجتماعی طلاق به بررسی روند تغییرات اجتماعی طلاق در ابعاد عینی و ذهنی پرداخته نقش همزمان ساختارها و عاملیت فردی را در شکل دادن به ساخت طلاق در ایران بررسی کنیم.

مدل نظری

مدل تحلیل نظری در نوشتار حاضر، واقع‌گرایی تحلیلی پارسونزی است. این دیدگاه مبتنی بر رویکردی نوکانتی است که پارسونز سعی در بسط و گسترش آن داشت و نظریات ساختارگرایی کارکردی نیز نتیجه‌ی چنین تلاشی بود؛ بسط کنش‌گرایی ارادی به نظام‌ها و ساختارهای اجتماعی. واقع‌گرایی تحلیلی، قالبی مفهومی است که به دنبال رسیدن به نظریه‌ای نهایی تحت عنوان «نظریه اراده‌گرایانه کنش»^۱ است. آنچه از این نظریه اساساً مد نظر نوشتار حاضر است، عطف نظر به ابعاد ذهنی و نگرشی در کنار ابعاد عینی است. به عبارت دیگر، برای تحلیل و تبیین پدیده‌ها و مسائل اجتماعی، ناچاریم تا هم سطح عینی که افراد و محیط اطراف آنها را احاطه کرده و هم سطح ذهنی و نگرشی خود کنشگران را مورد تحلیل و بازبینی قرار دهیم. ساخت اجتماعی واقعیت از این منظر، برآمده از ترکیبی میان ابعاد خرد ذهنی و ابعاد کلان عینی است. واقعیت خارجی، نه صرفاً ساخته‌ی اذهان اراده‌مند و مختار است و نه کلاً واقعیت‌های عینی. آنچه به مثابه‌ی واقعیت اجتماعی در حوزه‌ی پدیده‌ها یا مسائل یک جامعه با آن سروکار داریم، تلفیقی از دو ساحت نگرشی و شیوه‌های معنادارکردن افراد اراده‌مند از یک سو و ابعاد عینی مربوط به آن پدیده است. پارسونز پس از تحلیل آثار مارشال، پارتو، دورکیم و وبر تلاش کرد تا بنیان چنین نظریه‌ای را منقح سازد. به نظر او، تمامی

متفکران مذکور به اراده‌گرایی کنشگر در مطالعات اجتماعی عقیده دارند (همیلتون، ۱۹۹۲: ۶۵-۶۴).

«نظریه اراده‌گرایانه‌ی کنش» تلفیقی از نظریه‌های اثبات‌گرایانه‌ی مارشال، پارتو و دورکیم و جریان نوکانت‌گرایی به اضافی آثار وبر بود (تیماشف، ۱۹۶۷: ۲۳۹). پارسونز در این نظریه، تلاش می‌کند تا به واحد بنیادی‌ای در تحلیل دست یابد که مبنای تمامی کنش‌های انسانی است. بر این اساس، پارسونز سعی کرد تا نوعی الگویی استخراج کند (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۵). همین الگو، مدل نظری تحلیل در نوشتار حاضر را شکل می‌دهد. اساس این مدل، بر «واحد کنش»^۱ یا واحد عمل استوار است. مراد بخشی از ساخت واقعیت است که انسان‌ها آن را به واسطه‌ی تفاسیر و معانی ذهنی می‌فهمند، معنا می‌بخشند و مجدداً بازسازی می‌کنند (همیلتون، ۱۹۹۲: ۷۰). نقطه‌ی شروع مدل تحلیلی مذکور از این واحد به محدودیت ابعاد نگرشی با واقعیات خارجی بازمی‌گردد. کنشگران انسانی بر اساس محدودیت‌ها و ذهنیت‌هایی که در مواجهه با واقعیت عینی پیدا می‌کنند، به پدیده‌ها و مسائل معنا می‌بخشند. از این رو، برداشت‌ها و نگرش‌های افراد تحت تأثیر واقعیت‌های عینی شکل خاصی به خود می‌گیرد. اما از طرف دیگر هم سطح عینی، بر اساس برداشت‌های ذهنی کنشگران است که بر ساخته و بازتولید می‌شود و شکل خاصی به خود می‌گیرد. در نتیجه، محیط کنشگران مشحون از ارزش‌ها و هنجارهایی است که عموم مردم آنرا پذیرفته‌اند و بر همین مبنا واقعیت عینی نیز ساخت ویژه‌ای می‌یابد (لومیس، ۱۹۶۵: ۴۲۶-۴۲۴؛ کرایب، ۱۳۸۱: ۵۶-۵۵؛ گیدنز و ترنر، ۱۹۹۳: ۱۴۱؛ ترنر، ۱۹۹۸: ۳۰).

همانطور که در مدل ذیل نیز ترسیم شده، مدل تحلیلی طلاق، به عنوان مسأله‌ای اجتماعی، مشتمل بر دو بعد نگرشی - ذهنی و واقعی - عینی است. سیاست‌گذاری‌ها در حوزه‌ی طلاق نیز تحت تأثیر همین دو بعد شکل کنونی خود را یافته است. مدیریت دولتی یا قضایی بر اساس ذهنیت عمومی مردم مقبولیت اجرایی می‌یابد و می‌تواند سازوکارهای خود را بسط دهد. تا زمانی که مردم نگرشی چنین نداشته باشند، نمی‌توان در زمینه کنترل یا کاهش آمار طلاق سیاستی متناسب با منطق جامعه‌شناسانه آن اتخاذ کرد.

با افزایش طلاق در ایران مبتنی بر دو سطح عینی و ذهنی، به تدریج ساختی اجتماعی

یافته و هرنوع تغییر در سیاست‌گذاری یا مدیریت طلاق منوط به تغییر در این دو ساحت است. از این رو، به منظور تحلیل ساخت اجتماعی طلاق در ایران، دو بعد مذکور مورد توجه قرار گرفته است. از سویی به بررسی وضعیت عینی طلاق و الگوهای تغییر در ایران پرداخته می‌شود. از سوی دیگر، الگوی نگرشی و ذهنی ایرانیان نسبت به این مسأله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

روش تحقیق

بسیاری از پژوهش‌ها یا پیمایش‌های انجام‌شده که در ارتباط با طلاق و ساخت اجتماعی آن در ایران بوده، جزء پیشینه‌ی مقاله محسوب می‌شود که اطلاعات نسبتاً فراگیری گردآوری نموده و تحلیل کرده‌اند. از این رو، مقالات و پژوهش‌های مرتبط با موضوع، مورد ارزیابی قرار گرفته و در نهایت به نحو ثانوی مورد بازبینی قرار گرفت تا بتوان بر اساس آن پرسش اصلی مقاله را پاسخ گفت. «تحلیل ثانویه» از جمله روش‌هایی است که به صورت درجه دوم از منابع پیشینی استفاده می‌کند و علاوه بر دسته‌بندی و تحلیل آنها، هم به لحاظ زمانی و هم نیروی انسانی و هزینه‌های مالی صرفه‌جویی می‌کند. بسیاری از ائتلاف منابعی که در سیر انجام پژوهش‌ها صورت می‌گیرد و در مقابل نتایج معتنا بهی به دست نمی‌دهد، به دلیل عدم توجه به این روش می‌باشد. بنابراین، به منظور پاسخ‌گویی به مسأله تحقیق، از روش «تحلیل ثانویه» استفاده شده است. بر این اساس، مؤلفه‌های مربوط به دو بعد عینی و ذهنی بر اساس پژوهش‌ها و پیمایش‌های پیشینی دسته‌بندی و تحلیل شده است. در این زمینه، کاستی‌ها و نواقص بسیاری نیز به چشم می‌آید؛ چراکه دوره‌هایی از حیات اجتماعی معاصر، نگرش‌ها و روندهای تغییرات آن و هم چنین متغیر زمینه‌ای موثر بر بعد عینی به دقت مورد ارزیابی و رصد علمی قرار نگرفته است. همین امر نواقصی را در تحلیل طولی ایجاد می‌کند.

نگرش‌های مؤثر بر ساخت طلاق در ایران

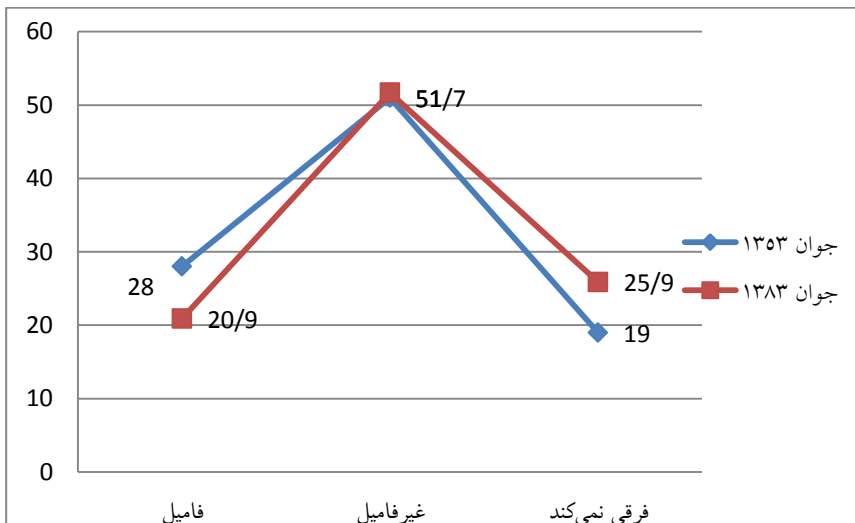
در اینجا به بررسی چهار بعد از ابعاد بررسی‌شده در پیمایش‌های ملی در ایران پرداخته می‌شود. از میان پیمایش‌های انجام‌شده، نخستین پیمایش ملی متعلق به علی اسدی در سال ۱۳۵۳ می‌باشد. این پیمایش، در سال ۱۳۸۳ توسط محسن گودرزی تکرار شد. چنین امری، امکان مقایسه میان‌تحوالات ذهنی و نگرشی در طول سه دهه را فراهم کرده

است. متأسفانه داده‌های مربوط به پیمایش‌های ملی بسیار اندک است و یا مواردی که هست را نمی‌توان با یکدیگر مقایسه کرد. ابعاد گزینش شده محدود به مواردی است که در این دو پیمایش ذکر شده است. گرچه این ابعاد به دقت نمی‌تواند به بررسی ابعاد نگرشی بپردازد، اما می‌تواند اندکی ما را با تحولات نگرشی در این زمینه نزدیک کند. توجه به این چهار مؤلفه، در نهایت می‌تواند به فهم بهتری از ساخت طلاق در ایران منجر شود.

شیوه همسرگزینی

شیوه‌های همسرگزینی، از جمله مؤلفه‌های اصلی در فهم ذهنیت کنشگران ایرانی است. انتخاب همسر در دوره‌های پیش‌تر، عمدتاً به انتخاب از گروه‌های قومی، خویشی، دینی یا شغلی محدود می‌شد. با گذشت زمان، امکان تجربه‌های متنوع موجب افزایش امکان انتخاب افراد در امر همسرگزینی و تشکیل خانواده است. نمودار زیر نشان می‌دهد که گذشت زمان، بر میزان جوانانی که حاضر نیستند از میان اقوام خویش، دست به انتخاب همسر بزنند افزوده است.

تحولات نگرش جوانان در شیوه همسرگزینی



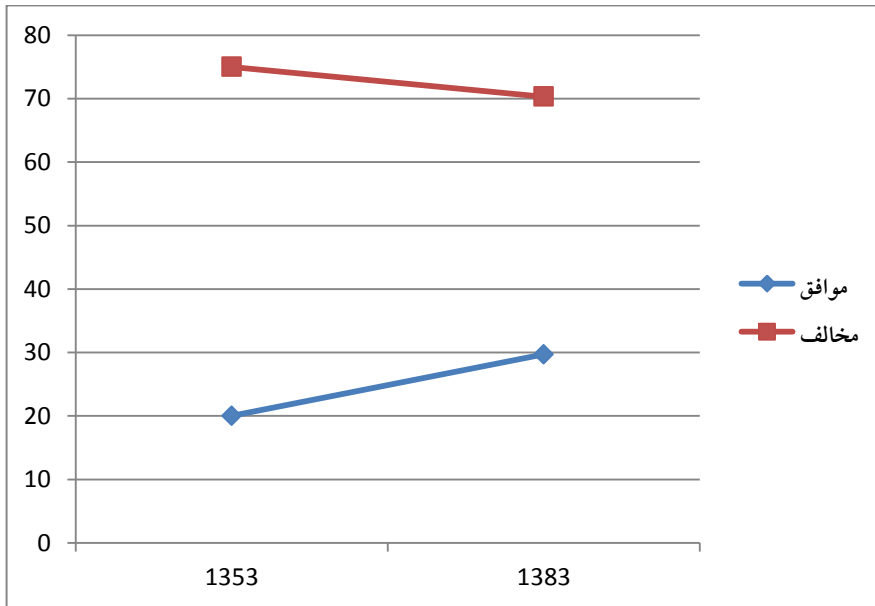
پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳

بر اساس داده‌های سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳، به تدریج ساخت غالب به سمت برون‌همسری متمایل شده است. بر این اساس، کنترل درونی برآمده از «درون همسر گزینی» نیز به تدریج جای خود را به کنترل‌های شخصی‌تر و خانوادگی محدود می‌شود. به عنوان نمونه، هنگامی که در محیط‌های قومی که ارزش‌های خاصی بر شیوه همسرگزینی حاکم است، به سختی می‌توان انتظار تلاشی یا از دست رفتن رابطه را انتظار داشت. مطابق با نمودار فوق، تعداد جوانان بیشتری به شیوه «برون‌همسرگزینی» متمایل شده‌اند. بنابراین، باید لوازم چنین انتخاب‌هایی را در وضعیت طلاق نیز مد نظر قرار داد. ذهنیت جوانان در انتخاب همسر، بیش از آنکه محدود به ارزش‌های درون‌گروهی شود، شخصی‌تر و آزادتر می‌شود. همین امر، می‌تواند از دست رفتن رابطه خانوادگی را تسریع و تسهیل نماید.

نقش‌های جنسیتی (با تأکید بر اشتغال زنان)

از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری ذهنیت کنشگران در وضعیت کنونی نسبت به امر طلاق، نگرش ایشان به نقش‌های جنسیتی است. از جمله مهم‌ترین مواردی که در نگاه سستی انتظار می‌رود، ایفای نقش بیرون از خانه توسط مردان و ایفای نقش‌های خانگی توسط زنان است. گذشت زمان، به تدریج منجر به تغییر چنین نگرشی شده است. این تفاوت را خصوصاً می‌توان در میان جوانان با یکدیگر مقایسه کرد. مقایسه داده‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳ در خصوص نگرش به اشتغال زنان بیرون از خانه، حاکی از چنین تفاوت شگرفی است. در این زمینه به نمودار زیر توجه شود:

تحولات نسل جوان در نگرش به اشتغال همسرشان بیرون از خانه در سه دهه



پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳

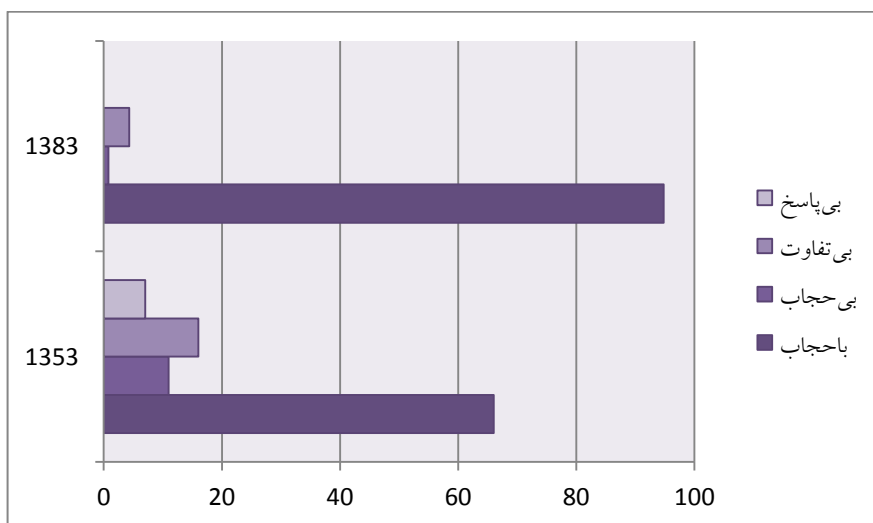
بر اساس نمودار فوق، میزان تغییرات موافقین بیش از مخالفین است. اما هم‌چنان عمده افراد مخالف حضور همسرشان هستند. با گذشت سه دهه، از میزان مخالفین با اشتغال زنان بیرون از خانه کاسته شده و بر میزان موافقین نیز افزوده شده است. ساختار ذهنی کنشگران جوان حاکی از آن است که افراد موافقت بیشتری با انجام نقش‌های شغلی بیرون از خانه دارند. تجربه عینی در بیرون از محیط‌های خانگی می‌تواند در نگرش‌های ذهنی همین کنشگران نیز تأثیرگذار باشد. به عبارت دیگر، مردان موافقت بیشتری برای حضور زنان‌شان برای اشتغال بیرون از خانه دارند. همین امر حاکی از تغییر ارزش‌های ذهنی در خصوص محدودیت‌های نقشی برای زنان است. چنین امری می‌تواند در نهایت به افزایش امکان تجربیات زنان در مواجهه با محیط‌های مختلف بینجامد.

شیوه پوشش زنان (با تأکید بر نگرش به حجاب)

از جمله مؤلفه‌های نگرشی که در پیمایش سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳ مورد بررسی قرار گرفته است، نگرش به حجاب است. منظور از حجاب، پوشش زنان است. در سال

۱۳۵۳، ۷۵ درصد از پاسخگویان زن «باحجاب» را ترجیح داده‌اند. در مقابل، ۷ درصد زن «بی‌حجاب» را ترجیح داده‌اند. نکته قابل توجه در میزان پاسخگویی است که دارای ابهام بوده یا از پاسخ به این پرسش امتناع کرده‌اند و آن را بی‌جواب گذاشته‌اند. ۱۲ درصد از پاسخگویان برای‌شان فرقی نمی‌کرده که زن باحجاب باشد یا بی‌حجاب. ۶ درصد نیز آن را بدون پاسخ گذاشته‌اند. از این رو، رویکرد کلان‌نگرشی مردم در این سال، متمایل به زنان باحجاب بوده است. در نوع نگرش مردم، مقوله جنسیت تفاوت قابل ملاحظه‌ای ایجاد می‌کند. مردان برخلاف زنان بیشتر مایل به زنان باحجاب هستند. از طرفی تعداد زنان و مردانی که مایل به زنان بی‌حجاب هستند، یکسان‌اند. تعداد زنانی که این پرسش را بی‌پاسخ گذاشته‌اند ۵ برابر مردان است. ۲ درصد از مردان در مقابل ۱۰ درصد از زنان از پاسخ امتناع ورزیده‌اند. با افزایش سن، بر میزان گرایش (در قالب بیان نگرش) به حجاب نیز افزوده می‌شود. ۶۶ درصد از جوانان متعلق به گروه سنی ۲۴-۱۵ سال در مقابل ۸۷ درصد از پاسخگویان مسن‌تر متعلق به گروه سنی بالای ۶۵ سال حاکی از چنین امری است. در نمودار زیر، وضعیت نگرش به حجاب در امر همسرگزینی در میان سه دهه مقایسه شده است:

تحولات نسلی در خصوص نگرش به حجاب



پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳

مطابق به آنچه دیده می‌شود، به شدت بر میزان گرایش به زنان باحجاب افزوده شده است. میزان گرایش به زنان بی‌حجاب کاهش بسیاری یافته و میزان بی‌تفاوت‌ها نیز کاهش یافته است. بی‌پاسخ‌ها نیز به صفر میل کرده است. وضعیت نمایش داده شده برای جوانان تقریباً مشابه چیزی است که در سایر گروه‌های نسلی نیز مشاهده می‌شود؛ این در حالی است که در سال ۱۳۵۳ با جوان‌تر شدن پاسخگویان، بر میزان موافقت آنها با زنان بی‌حجاب افزوده شده و از میزان گرایش آنها به زنان باحجاب کاهش می‌یابد. هم‌چنین بی‌تفاوتی و موارد بی‌پاسخ در جوانان در این سال به مراتب بیش از سایر گروه‌های سنی است. اما وضعیت در سال ۱۳۸۳ تقریباً در نسل‌های مختلف مشابهت می‌یابد. افزایش چنین امری، ضرورتاً حاکی از تغییر نگرش مردان به همسرگزینی نیست. به نظر می‌رسد، مفهوم حجاب نزد ایشان تغییر یافته یا اینکه در سال ۱۳۵۳، هم‌چنان میزان ابهام در خصوص این امر بسیار زیاد است. به هر حال، تأکید بر حجاب در امر همسرگزینی، می‌تواند حاکی از آن باشد که مردان به صورت مصرح‌تر و مشخص‌تر در مقایسه با سه دهه گذشته، بر این ویژگی تأکید دارند. مقایسه میان پاسخ‌های زنان و مردان، حاکی از تأکید بیشتری است که مردان بر حجاب زنان دارند. اختلاف نگرشی زنان و مردان در این زمینه می‌تواند عاملی برای ایجاد تغییر در ابعاد عینی نیز باشد.

ساخت قدرت در خانواده

از جمله مؤلفه‌های مهم در فهم ابعاد نگرشی، شیوه ساخت قدرت در خانواده‌های ایرانی است. آنچه در ساخت مذکور مؤثر است، تصمیم‌نهایی در امور مهمی مانند خرید خانه، مهاجرت و... است. در سال ۱۳۵۳، ۷۲ درصد از پاسخگویان پدر و ۱۱ درصد نیز مادر را تصمیم‌گیرنده اصلی در خانواده برشمرده‌اند. ۱۸ درصد نیز سایر بزرگ‌ترها هم‌چون پدر بزرگ یا مادر بزرگ را دارای چنین اقتداری دانسته‌اند. ۷۹ درصد از مردان پدر را واجد قدرت تصمیم‌گیری می‌دانند در حالی که این میزان برای زنان به ۶۵ درصد کاهش می‌یابد. تفاوت ۱۴ درصدی، حاکی از توجهی است که مردان به جایگاه و مرجعیت تصمیم‌گیری هم‌جنس‌های خود قایل‌اند. ۱۶ درصد از زنان هم‌چنین ویژگی برای مادر قایل‌اند. این میزان برای مردان به ۶ درصد کاهش می‌یابد.

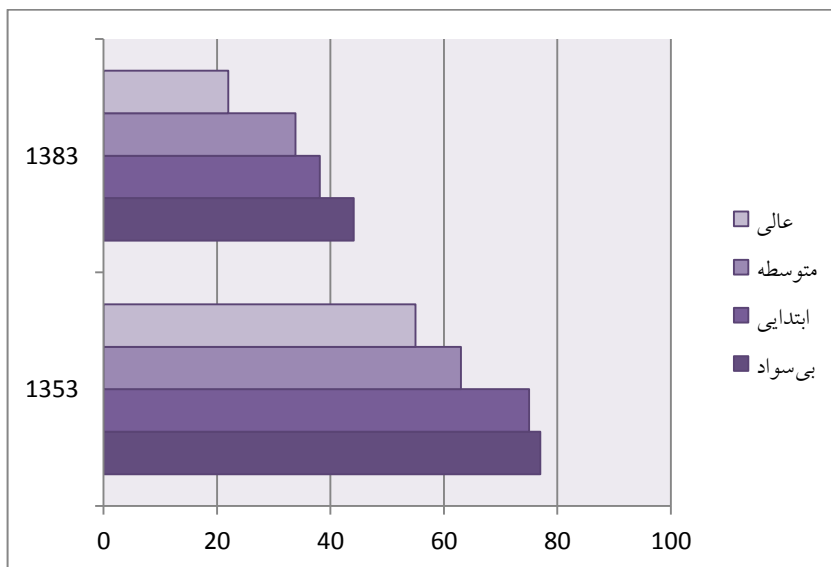
ساخت اجتماعی طلاق در ایران ۱۱۳

تفاوت ۱۰ درصدی حاکی از میزان توجه زنان به هم‌جنس خود در سلسله‌مراتب اقتدار در خانواده است. در این سال، مردان با فاصله ۴ درصد بیشتر از زنان به جایگاه هم‌جنس خود معتقدند.

با جوان‌تر شدن پاسخگویان در نظر افراد اندکی از میزان اقتدار پدر کاسته می‌شود. ۶۶ درصد از گروه سنی ۲۴-۱۵ سال پدر را تصمیم‌گیرنده اصلی می‌شمارند در حالی که این میزان برای گروه سنی ۵۵ سال به بالا به حدود ۷۰ درصد می‌رسد. در عوض، جوانان بیشتری برای سایر بزرگ‌ترها (مانند پدر بزرگ یا مادر بزرگ) چنین جایگاهی را برشمرده‌اند (۲۴ درصد در مقابل ۱۶ درصد). بنابراین نمی‌توان نتیجه قاطعی گرفت که با جوان‌تر شدن ساخت جمعیتی پاسخگویان از میزان پذیرش یا مشروعیت اقتدار پدرسرانه کاسته می‌شود. هم‌چنین به طور کلی نمی‌توان ادعا کرد که جوانان به ارزش‌های سلسله‌مراتبی باور خود را از دست می‌دهند.

سطح تحصیلات از جمله متغیرهای مؤثر در کاهش اقتدار پدرسرانه در تصمیم‌گیری هاست. در نمودار زیر تحولات تأثیر سطح تحصیلات بر اقتدار مذکور ترسیم شده است:

تأثیر سطح تحصیلات بر اقتدار پدرسرانه در خانواده



پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳

بر اساس نمودار فوق، در تمامی سطوح تحصیلی شاهد کاهش میزان اقتدار پدر/شوهر در خانواده به صورت تک‌قطبی هستیم. اما چنین کاهشی با افزایش سطح تحصیلات روند شتابنده‌ای دارد. مطابق با داده‌های مذکور، ۷۷ درصد از بی‌سوادها در مقابل ۵۵ درصد از افراد تحصیل‌کرده چنین نگرشی نسبت به پدر دارند. این امر، می‌تواند به تنهایی شاخصی باشد بر کاهش اقتدار پدرسرانه با افزایش تحصیلات افراد. اما در عوض با افزایش تحصیلات بر میزان اقتدار سایر افراد بزرگ افزوده می‌شود (۳۶ درصد در مقابل ۱۴ درصد). بنابراین، نمی‌توان این مورد را هم شاخصی بر کاهش اعتبار پدر دانست. چنین وضعیتی مشابهی را می‌توان با لحاظ متغیر درآمد اقتصادی نیز مشاهده کرد. با افزایش درآمد اقتصادی پاسخگویان، به شدت از اقتدار پدر در تصمیم‌گیری کاسته می‌شود؛ به گونه‌ای که ۸۰ درصد از دسته نخست درآمدی در مقابل ۵۳ درصد از دسته نهایی برای پدر چنین جایگاهی را قایل‌اند. بنابراین، سن و سطح تحصیلات از جمله متغیرهایی هستند که بر تغییر نگرش نسبت به ساخت قدرت پدرسرانه در خانواده مؤثر است. هرچه گروه‌های سنی جوان‌تر می‌شود و هرچه بر تحصیلات عالی پاسخگویان افزوده می‌شود، از میزان تسلط اقتدار مردانه نیز کاهش می‌یابد. از میان‌رفتن ساخت اقتدارگرایانه مردانه، شیوه‌های اعمال اقتدار سنتی به منظور حفظ انتظام خانوادگی را نیز با مشکل مواجه می‌سازد. در چنین شرایطی، راحت‌تر می‌توان به گسستن روابط خانوادگی اندیشید و چنین احتمالی به لحاظ نگرشی افزایش می‌یابد.

ابعاد عینی ساخت طلاق در ایران

در بررسی ابعاد عینی ساخت اجتماعی طلاق در ایران، به آمارهای مرکز آمار ایران در دوزه مورد بررسی پرداخته شده و سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۵۵ و سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ به عنوان سرشماری‌های نزدیک به سال ۱۳۵۳ (پیمایش علی‌اسدی) و ۱۳۸۳ (پیمایش محسن‌گودرزی) توجه شده است. طبیعی است برخی عوامل و فاکتورهای مورد توجه این پژوهش در سرشماری نفوس و مسکن مورد غفلت واقع شده است. همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد، تغییرات در سطح عینی زندگی زنان در مقایسه با تغییرات سطح عینی زندگی مردان از شتاب بیشتری برخوردار است و جهت این تغییرات به گونه‌ای است که عاملیت زنان را چه در سطح

اجتماع و چه در سطح خانواده افزایش می‌دهد، بنابراین انتظار آن است که عاملیت و اقدام زنان در امر طلاق افزایش یابد، امری که از سویی با چارچوب نظری این مقاله سازگار است و هم اطلاعات فی الجمله و البته نه چندان دقیق مؤید آن است. از جمله وجوه عینی مؤثر در فهم ساخت اجتماعی طلاق، عینیت‌های مرتبط با ساختار قضایی و حقوقی ایران و ساخت حقوقی طلاق است. یکی از فربه‌ترین حوزه‌های اجتماعی ایران به لحاظ ساخت حقوقی نهاد خانواده است. ساخت حقوقی طلاق به مثابه یکی از ابعاد عینی طلاق در پیمایش و آمارهای ملی مورد غفلت قرار می‌گیرد. تغییر در الگوی طلاق (از طلاق رجعی به طلاق خلع و یا برعکس) امکان استیفاء حقوق مادی زوجه، رواج طلاق توافقی، بازگشت به زندگی در الگوهای متفاوت طلاق، از جمله مسائل عینی طلاق است که نسبت تنگاتنگی با تمایل ساختارهای قضایی به فربه‌تر شدن و یا عدم آن دارد. با تأسف به دلیل عدم حساسیت نظری به وجوه حقوقی بعد عینی طلاق، بسیاری از داده‌های مؤثر در این امر مورد رصد قرار نمی‌گیرد. فهم ساخت اجتماعی طلاق در گرو فعال‌تر شدن جامعه‌شناسی حقوق در ایران به عنوان یک حوزه مؤثر در علوم اجتماعی است که متأسفانه در عمده دپارتمان‌های علوم اجتماعی به آن توجه نمی‌شود. اما از میان ابعاد عینی طلاق به بعد که اطلاعات آن هم در سرشماری سال ۱۳۵۵ و هم در سرشماری سال ۱۳۸۵ آمده است توجه می‌کنیم.

داده‌های جمعیتی

به منظور بررسی وضعیت عینی طلاق لازم است از هرگونه گمانه‌زنی پرهیز شده و بر اساس داده‌های مستند مراکز معتبر آماری به بررسی وضعیت واقعی طلاق در ایران پرداخته شود. متأسفانه در این زمینه هرچه به گذشته بازمی‌گردیم، از میزان تفصیلات آماری کاسته می‌شود. به همین دلیل با محدودیتی در این زمینه مواجهیم. آنچه می‌تواند منبع اصلی برای چنین امری در حوزه طلاق باشد، سرشماری‌های نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵ به عنوان سه دهه جمعیتی در ایران است که به بازه زمانی پیمایش اسدی در سال ۱۳۵۳ و گودرزی در سال ۱۳۸۳ که حاکی از تغییرات نگرشی و ذهنی در ایران بود، نزدیک‌تر است. از این جهت، مبنای تحلیل در این بخش، داده‌های مربوط به این دو مقطع زمانی در سرشماری‌هاست.

پیش از آنکه به بررسی دقیق وضعیت طلاق در ایران در طول این سه دهه بپردازیم، به

صورت کلی‌نمایی از وضعیت جمعیتی ایران در این سه دهه ارائه می‌شود. جمعیت ایران در سال ۱۳۵۵ عبارت است از ۳۳/۷۰۸/۷۴۴ نفر که از این مقدار ۸/۵۰۴/۰۶ نفر جمعیت نوجوان و جوان را (سنین ۱۵-۲۹) شامل می‌شود. به لحاظ وضعیت زناشویی جمعیت کل ۱۰ سال و بیشتر در این سال عبارتست از ۲۳/۰۰۲/۴۹۷ نفر که از این تعداد ۱۱۱/۴۰۸ نفر در وضعیت بی‌همسر بر اثر طلاق به سر می‌برند. وضعیت زناشویی بی‌همسر بر اثر طلاق به لحاظ ترکیب جنسی جمعیت عبارتست از ۳۶/۷۳۵ نفر مرد و ۷۴/۶۷۳ نفر زن.

در جداول زیر، وضعیت جمعیت در گروه‌های مختلف اجتماعی طی سه دهه بررسی شده است. در جدول زیر، ترکیب تغییرات جمعیتی در نقاط شهری طی سالهای ۱۳۳۵-۸۵ آمده است:

تغییرات جمعیت نقاط شهری طی سالهای ۱۳۳۵-۱۳۸۵

سال	جمعیت	افزایش دوره		شاخص تغییرات ۱۳۳۵=۱۰۰۰	تغییرات به سال
		نسبی	مطلق		
۱۳۵۵	۱۵۸۵۴۶۸۰	۹/۶۱	۶۰۵۸۸۷۰	۱/۲۲۵	۱/۱۲۵
۱۳۸۵	۴۸۲۵۹۹۶۴	۰/۳۱	۱۱۴۴۲۱۷۵	۶/۳۵۹	۶/۲۵۹

سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های مختلف کل کشور

بر اساس داده‌های مندرج در جدول فوق، نسبت جمعیت در طی سه دهه در شهرها، افزایش نسبتاً ۱۰ برابری یافته است. به نظر می‌رسد، این امر معلول مهاجرت‌های زیادی باشد که از نقاط مختلف به شهرها صورت گرفته است. در جدول زیر، تغییرات جمعیتی در نقاط روستایی نیز همین امر را تأیید می‌کند:

تغییرات جمعیت نقاط روستایی کشور طی سالهای ۱۳۳۵-۱۳۸۵

سال	جمعیت	افزایش دوره		شاخص تغییرات ۱۳۳۵=۱۰۰۰	تغییرات به سال
		نسبی	مطلق		
۱۳۵۵	۱۷۸۵۴۰۶۴	۶/۱۱	۱۸۶۱۱۵۲	۱/۱۳۵	۱/۳۵
۱۳۸۵	۲۲۲۳۵۸۱۸	۳/۴	۱۰۰۱۸۸۱	۴/۱۶۰	۴/۶۰

سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های مختلف کل کشور

مطابق با داده‌های فوق، نسبت جمعیت در طی سه دهه مذکور در روستاها، به نصف کاهش یافته است. در جدول زیر، به صورت تطبیقی وضعیت گزیده‌های شاخص جمعیتی نیز با یکدیگر طی سه دهه ۱۳۸۵-۱۳۳۵ مقایسه شده است.

درباره‌ی وضعیت سواد و توانایی خواندن و نوشتن در جمعیت ۲۷/۱۱۲/۸۴۴ نفری افراد ۶ سال و بیشتر ۱۲/۸۷۷/۰۷۵ نفر توانایی نوشتن (وخواندن) دارند، ۲۲۸/۰۶۰ نفر فقط توانایی خواندن دارند و ۱۴/۰۰۷/۷۰۹ نفر در وضعیت بی سواد قرار دارند. ترکیب جنسی جمعیت به لحاظ وضعیت تحصیلی در مردان عبارتست از ۱۳/۹۳۵/۵۹۱ نفر جمعیت کل، ۸/۱۹۷/۹۸۷ واحد توانایی نوشتن ۱۳۲/۷۹۶، واجد توانایی خواندن، ۵/۵۹۴/۸۰۸ بی سواد هستند، این امر در زنان عبارتست ۱۳/۱۸۷/۲۵۳ نفر جمعیت کل، ۴/۶۷۹/۰۸۸ نفر دارای توانایی نوشتن، ۹۵/۲۶۴ نفر واجد توانایی خواندن و ۸/۴۱۲/۹۰۱ نفر بی سواد هستند.

به لحاظ وضعیت شغلی از جمعیت ۲۳/۰۰۲/۴۹۹ نفری ۹/۷۹۶/۰۶۳ فعال به لحاظ اقتصادی و ۱۳/۲۰۶/۴۳۶ نفر غیر فعال اقتصادی محسوب می‌شوند. جمعیت مردان فعال به لحاظ اقتصادی ۸/۳۴۷/۰۵۳ نفر و جمعیت زنان ۱/۴۴۹/۰۱۰ نفر است. بیشینه جمعیت فعال اقتصادی مردان در ترکیب سنی ۲۰-۲۴ سال معادل ۱/۱۵۹/۰۷۳ و بیشینه جمعیت فعال اقتصادی زنان در ترکیب سنی ۱۹-۱۵ سال معادل ۲۸۰/۴۱۹ نفر است. کمینه جمعیت فعال اقتصادی در مردان در ترکیب سنی ۶۴-۶۰ معادل ۲۱۰/۲۸۵ نفر و کمینه جمعیت فعال اقتصادی در زنان در ترکیب سنی ۶۴-۶۰ معادل ۱۸/۷۱۱ نفر است. به لحاظ وضعیت خانه‌داری از مجموع ۷/۷۰۶/۹۰۲ نفر خانه داری که تمام زن هستند. بیشینه جمعیت در ترکیب سنی ۲۰-۲۴ سال معادل ۱۰/۹۵/۶۵۰ نفر و کمینه جمعیت در ترکیب سنی ۶۴-۶۰ سال معادل ۲۱۷/۶۴۲ نفر است. جمعیت کل جمعیت ایران در سال ۱۳۸۵ عبارت است از ۷۰۴۹۵۷۸۲ نفر که از این مقدار ۲۴۹۶۳۱۳۵ نفر جمعیت نوجوان و جوان را (سنین ۱۵-۲۹) شامل می‌شود.

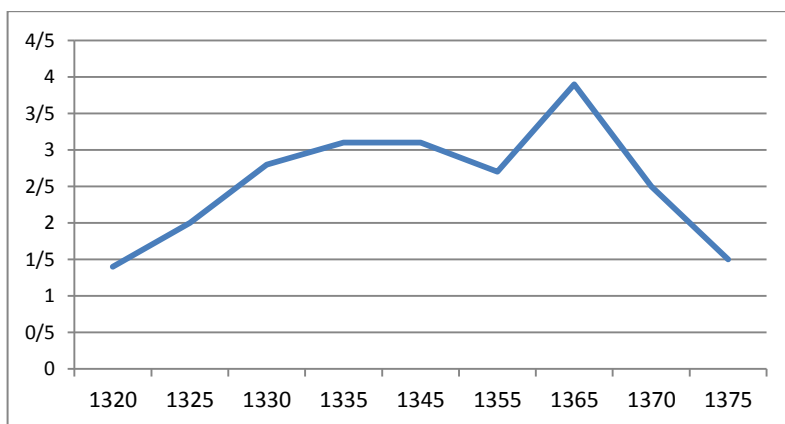
به لحاظ وضعیت زناشویی جمعیت کل ۱۰ سال و بیشتر عبارتست از ۵۹۵۲۲۷۴۷ نفر که از این تعداد ۳۹۲۰۷۵ نفر در وضعیت بی همسر بر اثر طلاق به سر می‌برند، در حالی که آمار جمعیت بی همسر بر اثر فوت همسر ۲۱۸۹۷۶۹ نفر است. وضعیت زناشویی بی همسر بر اثر طلاق به لحاظ ترکیب جنسی جمعیت عبارتست از ۱۳۹۷۸۷ نفر مرد و

۲۵۲۲۸۸ نفر زن.

درباره‌ی وضعیت سواد و توانایی خواندن و نوشتن در جمعیت ۶۳۹۲۰۱۵۷ نفری افراد ۶ سال و بیشتر ۵۴۰۸۲۱۸۴ نفر توانایی نوشتن (و خواندن) دارند، و ۹۸۳۷۹۷۳ نفر در وضعیت بی‌سوادی قرار دارند. ترکیب جنسی جمعیت به لحاظ وضعیت تحصیلی در مردان عبارتست از ۳۲۴۹۴۲۲۰ نفر جمعیت کل، ۲۸۸۳۵۳۵۹ نفر واجد توانایی نوشتن و خواندن ۳۶۵۸۸۶۱ نفر بی سواد هستند، این امر در زنان عبارتست ۳۱۴۲۵۹۳۷ نفر جمعیت کل، ۲۵۲۴۶۸۲۵ نفر دارای توانایی نوشتن و خواندن و ۶۱۷۹۱۲ نفر بی سواد هستند.

با توجه به داده‌های فوق، می‌توان جمعیت شهری را به دلیل مهاجرت از سایر مناطق کشور، رو به افزایش دید. همچنین سطح تحصیلات نیز در میان هر دو جنس در حال افزایش است. همان‌طور که در نمودار زیر ترسیم شده، جمعیت در کل کشور از سال ۱۳۲۵ روند افزایشی داشته به نحوی که میزان رشد در این سال نسبت به ۵ سال گذشته (۱۳۲۰) از ۱/۴ درصد به ۲ افزایش یافت. این میزان تا سال ۱۳۴۵ روندی افزایشی داشت تا اینکه ۳/۱ درصد رسید. در سال ۱۳۵۵ مجدداً این روند تا میزان ۲/۷ درصد رو به کاهش گذاشت. از اوایل دهه‌ی شصت میزان رشد جمعیت در ایران به سطحی بالاتر از اواخر دهه چهل رسید؛ به گونه‌ای که به مرز ۳/۹ درصد نزدیک شد. اوایل دهه هفتاد مجدداً نرخ رشد جمعیت تا کنون روندی رو به کاهش داشته تا جایی که به پایین‌تر از ۱/۵ درصد رسیده است (مرکز آمار ایران، مشخصات جمعیت و خانوار کشور).

میزان رشد جمعیت در ایران



مرکز آمار ایران

به دلیل چنین روندی، متولدین دهه شصت، گروه سنی جوان امروزی را تشکیل می‌دهند. این گروه، بیشترین جمعیت هرم سنی کشور در حال حاضر را به خود اختصاص داده‌اند و از این جهت، ساخت جمعیتی کشور ساختی جوان می‌باشد. آنچه در ارتباط با بعد خانواده باید مورد توجه قرار گیرد، تفاوتی است که میان واقعیت عینی بعد خانوار و رشد جمعیت تا اوایل دهه هفتاد است. بر اساس نمودار فوق، متولدین ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ دارای بیشترین رشد جمعیتی از میان گروه‌های مختلف جمعیتی در ایران بوده است. این افراد سه دهه بعد، از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ به آستانه سی‌امین سال زندگی‌شان نزدیک می‌شوند. افزایش میزان ازدواج‌ها در این دهه را می‌توان به دلیل افزایش جمعیت جوانی دانست که متولدین دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ هستند. جای تعجب نیست که چنین افزایشی در جامعه رخ دهد. به نظر می‌رسد، دهه بعد از ۱۳۹۵ شاهد افت محسوسی در نرخ ازدواج‌ها به دلیل کاهش میزان جوانان در سن ازدواج باشیم. در جدول زیر، نسبت ازدواج‌کرده به تفکیک جنسیتی در میان گروه‌های زنان و مردان مشخص شده است. این داده‌ها حاکی از آن است که سن ازدواج در میان زنان به نحو قابل توجهی افزایش یافته و از پیش‌رسی ازدواج زنان در گروه‌های ۱۴-۱۰ ساله و ۱۹-۱۵ ساله کاهش یافته است. در سه دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵، میزان ازدواج مردان در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ سال به نصف کاهش یافته است.

نسبت ازدواج‌کرده‌ها در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵

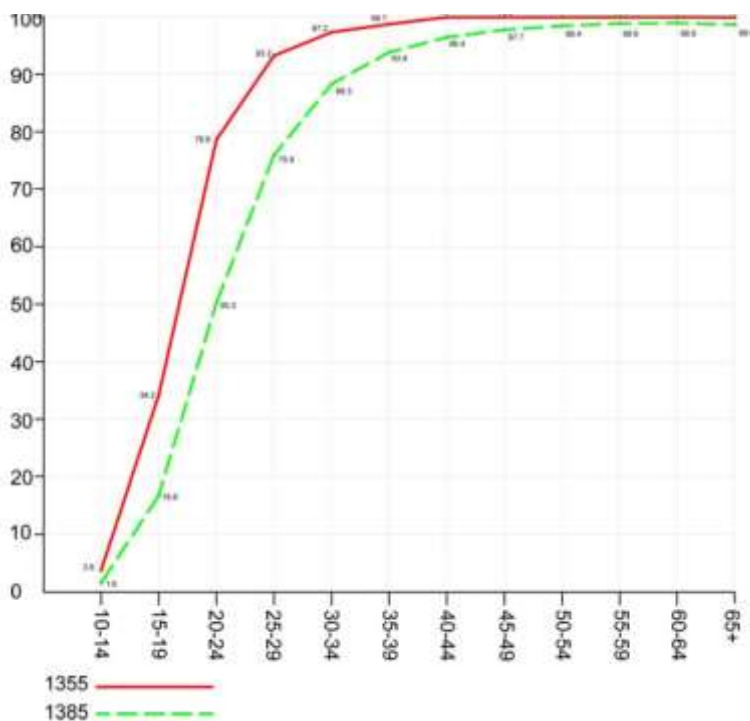
۱۳۸۵		۱۳۵۵		گروه‌های سنی
زن	مرد	زن	مرد	
۶۴/۱	۵۶/۱	۶۷/۳	۵۶/۵	کل
۱/۶	۰/۷	۳/۸	-	۱۰-۱۴
۱۶/۸	۲/۱	۳۴/۲	۶/۵	۱۵-۱۹
۵۰/۳	۲۱/۱	۷۸/۶	۳۹/۵	۲۰-۲۴
۷۵/۹	۶۳/۳	۹۳/۲	۷۷/۶	۲۵-۲۹
۸۸/۳	۹۷/۳	۹۷/۳	۹۲/۳	۳۰-۳۴
۹۳/۸	۹۴/۹	۹۸/۷	۹۶/۹	۳۵-۳۹
۹۶/۴	۹۷/۳	۹۹	۹۸/۲	۴۰-۴۴
۹۷/۷	۹۸/۳	۹۹/۲	۹۸/۸	۴۵-۴۹

۱۳۸۵		۱۳۵۵		گروه‌های سنی
زن	مرد	زن	مرد	
۹۸/۴	۹۸/۸	۹۹/۲	۹۸/۹	۵۰-۵۴
۹۸/۸	۹۹	۹۹/۲	۹۹/۱	۵۵-۵۹
۹۸/۹	۹۹/۱	۹۹	۹۸/۹	۶۰-۶۴
۹۸/۶	۹۹/۱	۹۸/۹	۹۹	۶۵ و بیشتر

سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های مختلف کل کشور؛ به نقل از: مهاجرانی، ۱۳۸۹: ۴۶

علاوه بر داده‌های مندرج در جدول فوق، در نمودار زیر نیز می‌توان تغییرات الگوی سنی ازدواج در ایران در طول سه دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ را مشاهده کرد:

تغییرت الگوی سنی ازدواج زنان در ایران ۱۳۵۵-۱۳۸۵



سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های مختلف کل کشور؛ به نقل از: مهاجرانی، ۱۳۸۹: ۴۵

ساخت اجتماعی طلاق در ایران ۱۲۱

با توجه به سایر داده‌های مستخرج از سرشماری‌های سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ شاهد افزایش میانگین سن ازدواج خصوصاً در میان زنان هستیم. در جدول زیر نیز چنین روندی را می‌توان به صورت تطبیقی میان زنان در شهر و روستا با یکدیگر مقایسه کرد (سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های مختلف کل کشور).

در نمودار زیر، سن ازدواج میان زنان و مردان به تفکیک شهری و روستایی به نمایش درآمده است. همان‌طور که داده‌های پیش‌گفته و داده‌های مندرج در این جدول نشان می‌دهد، در طول سه دهه مورد بحث، بر میزان سن ازدواج خصوصاً در میان زنان افزوده شده است.

میانگین سن ازدواج برحسب جنس به تفکیک نقاط شهری و روستایی (۱۳۴۵-۱۳۸۵)

سال	کل		شهری		روستایی	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۱۳۴۵	۲۵	۱۸/۴	۲۵/۶	۱۹	۲۴/۴	۱۷/۹
۱۳۵۵	۲۴/۱	۱۹/۷	۲۵/۱	۲۰/۲	۲۲/۷	۱۹/۱
۱۳۶۵	۲۳/۸	۱۹/۹	۲۴/۴	۲۰/۲	۲۲/۸	۱۹/۶
۱۳۷۵	۲۵/۶	۲۲/۴	۲۶/۲	۲۲/۵	۲۴/۶	۲۲/۳
۱۳۸۵	۲۶/۲	۲۳/۳	۲۶/۵	۲۳/۳	۲۵/۵	۲۳/۴

سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های مختلف کل کشور

تحلیل و نتیجه‌گیری

با توجه به وضعیت طلاق در ایران در طول سه دهه، شاهد افزایش میزان کمی طلاق‌ها خصوصاً با افزایش تحصیلات در محیط‌های شهری هستیم. چنین روندی نشان‌گر افزایش طلاق‌ها در میان افراد ازدواج‌کرده دانشجوی در شهرهاست. چنین وضعیت عینی با توجه به ساخت ذهنی ایرانیان معنادار خواهد شد. با توجه به داده‌های پیمایش بررسی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳ چهار مؤلفه را بررسی کردیم. با توجه به داده‌های مذکور، وضعیت نگرشی ایرانیان تغییراتی یافته است. شیوه‌های همسرگزینی به تدریج در طول سه دهه، از درون‌همسرگزینی به برون‌همسرگزینی متمایل شده است. برون‌همسری لوازم خاص خود را داراست؛ از

جمله آنکه کنترل‌های اجتماعی ملتزم با نظارت‌های گروهی کاهش می‌یابد و افراد می‌توانند به مراتب راحت‌تر دست به گسستن روابط خانوادگی بزنند. مؤلفه دیگری که بررسی شد، نقش‌های جنسیتی با تأکید بر اشتغال زنان است. با گذشت سه دهه، بر میزان موافقین اشتغال زنان بیرون از خانه افزوده شده است. با جوان‌تر شدن ساخت سنی افراد، بر میزان موافقت ایشان نیز افزوده می‌شود. این امر نیز حاکی از کاهش تسلط تقسیم کار سنتی در ایران است. جوانان (چه زن و چه مرد) بیش از سایر افراد در تاریخ گذشته ایرانیان، موافق اشتغال به کار زنان بیرون از خانه هستند. همین امر می‌تواند به افزایش استقلال اقتصادی زنان بینجامد. در کنار این، در ایران ظاهراً زنان حاضر نیستند در وضعیت کنونی به عهده‌داری نقش‌های سنتی مردانه بپردازند. به عبارت دیگر، زنان در وضعیت معاصر هم عهده‌دار مشاغل مطلوب خود هستند و سایر افراد در جامعه نیز با آن موافق‌تر از گذشته شده‌اند؛ گرچه چنین امری به معنای موافقت آنها با عهده‌داری نقش‌های سنتی مردانه نیست. مردان در این میان، هم‌چنان عهده‌دار نقش‌های خویش می‌باشند؛ اما عرصه برای زنان به لحاظ نگرشی بهبود یافته است.

مقایسه یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها در طول سه دهه ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳ حاکی از آن است که نگرش به پوشش زنان تغییر محسوسی کرده است. در این دوره بر میزان گرایش به حجاب افزوده شده است. وضعیت نمایش داده شده برای جوانان تقریباً مشابه چیزی است که در سایر گروه‌های نسلی نیز مشاهده می‌شود؛ این در حالی است که در سال ۱۳۵۳ با جوان‌تر شدن پاسخگویان، بر میزان موافقت آنها با زنان بی‌حجاب افزوده شده و از میزان گرایش آنها به زنان باحجاب کاهش می‌یابد. این امر حاکی از تغییر مفهومی است که حجاب نزد ایشان داشته است. به نظر می‌رسد، ابعاد گسترده‌تر مفهومی زمینه ذهنی را آماده کرده تا تغییرات گسترده‌تر ذیل یک نظم کلی را به لحاظ ذهنی بپذیرند. آنچه صرفاً می‌توان از داده‌ها به دست آورد، افزایش اهمیت حجاب حتی در میان جوانان است. این نگرش ذهنی، می‌تواند مخالف برخی از مشاهدات عینی باشد که در زمان حاضر می‌بینیم و ناچاریم تا آن را با توجه به تغییر معنای مطلوب از حجاب تفسیر نماییم. علی‌رغم تمامی آنچه گفته شد، حجاب امری است که در خصوص پوشش می‌تواند حاکی از هنجاری اصلی در سبک زندگی زناشویی باشد. ساخت قدرت در خانواده نیز از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های اصلی نگرشی محسوب می‌شود که به تدریج در حال از دست‌رفتن وضعیت قطبی و مردانه آن است. مهم‌ترین تصمیمات زندگی از جمله: خرید منزل، خرید ماشین، مهاجرت و...

گرچه هم‌چنان توسط مردان در خانه (پدر/ شوهر) گرفته می‌شود اما از میزان تسلط مردانه کاسته شده است.

توجه به وضعیت ذهنی در کنار داده‌های جمعیتی ایران در طول سه دهه (۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ که سرشماری‌های نفوس و مسکن انجام شده است) می‌تواند به فهم چگونگی ساخت طلاق در ایران یاری رساند. اگر در طول سه دهه شاهد افزایش طلاق هستیم، در کنار آن باید به ساخت جمعیتی کشور و افزایش سن ازدواج در میان اعضای آن دقت کرد. متولدین دهه‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ در ایران، در سه دهه بعد (از ۱۳۸۵) به آستانه سومین دهه زندگی‌شان نزدیک می‌شوند. با توجه به افزایش سن ازدواج جوانان تا مرز ۳۰ سالگی، باید انتظار داشت که عمده ازدواج‌هایی که صورت می‌گیرد توسط چنین افرادی با تأخر سنی یا دیررسی ازدواج همراه باشد. سن این گروه در معرض ازدواج و انتخاب، چه در شهر و چه در روستا افزایش یافته است. بنابراین، عمده ازدواج‌های صورت گرفته در سه دهه مورد بررسی توسط جوانانی صورت گرفته که در ساخت جمعیتی کشور، پیک متولدین دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ را تشکیل می‌دهند و در دهه کنونی بیشترین متقاضی برای ازدواج را تشکیل می‌دهند. افزایش ازدواج‌های چنین گروهی بر همین اساس قابل فهم است. اما باید توجه داشت که افزایش طلاق در میان ایشان نیز در کنار چنین افزایش نرخ ازدواج و سن ازدواج و کاهش پیش‌رسی ازدواج قابل فهم خواهد بود. با توجه به چنین امری، می‌توان ساحت نگرشی را نیز برای معنادار کردن وضعیت عینی به کار بست. تغییرات در شیوه‌های همسرگزینی، نقش‌های جنسیتی، شیوه پوشش و ساخت قدرت در خانواده‌ها همگی امکان راحت‌تر از هم‌گسستن پیوندهای زناشویی را در مقایسه با گذشته آماده‌تر کرده است. به عبارت دیگر، هنگامی که جوانان، که دارای بیشترین اعضا در ساخت جمعیتی کشور خصوصاً در میان افراد در معرض ازدواج را دارند، انتظارات و نگرش‌های قبلی را در خصوص انتخاب همسر ندارند و خود را ملزم به انتخاب همسر از محدوده گروهی مشخصی (چه به لحاظ قومی، چه فرهنگی و چه مذهبی) نمی‌بینند؛ همچنین هنگامی که جوانان مفروض در ایران برخلاف سابق خود را موظف به پذیرش تمایزات نقشی در حوزه جنسیتی نمی‌دانند باید انتظار داشت تا پیوندهای زناشویی که به صورت فزاینده‌ای در سه دهه اخیر در حال وقوع بوده و هست، با گسست‌های بیشتری همراه شود. آنچه محل تأکید است، توجه به کیفیت ساخت طلاق در ایران با توجه به دوگانه ذهنی - عینی و پرهیز از هرگونه تقلیل‌گرایی است.

منابع

پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲، طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
دورکیم، امیل (۱۳۸۳) قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۰) کند و کاوها و پنداشته‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های مختلف کل کشور.
کرایب، یان (۱۳۸۱) نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات آگه.

مهاجرانی، علی اصغر (۱۳۸۹). تحول وضع زناشویی و تغییر الگوی سنی ازدواج در ایران. فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر، سال چهارم، شماره یازدهم، زمستان ۱۳۸۹.

Giddenz, Anthony & Turner, Jonathan (1993) Social Theory, Cambridge: Polity Press.

Hamilton, Peter (1992) Talcott Parsons, London: Ellis Horwood Limited.

Loomis, Charles P. & Loomis, Zona K. (1965) Modern Social Theories, Toronto: D. Van Nostvand Company, second edition.

Newsweek, 13 December 1993.

Parsons, Talcot (1975) "Certain Primary Sources and Patterns of Aggression in the Social Structure of the Western World". In Essays in Sociological Theory, Revised Indian Edition.

Stimson, Ardyth & Parrillo, Vincent N. (1985) Social problems: definition, impact, and solution, New York: Pennsylvania State University.

Timashef, Nicholas S. (1967) Sociological Theory, Its Nature and Growth, New York: Random House, Third Edition.

Turner, Jonathan H. (1998) the Structure of Sociological Theory, Wadsworth Publishing Company.